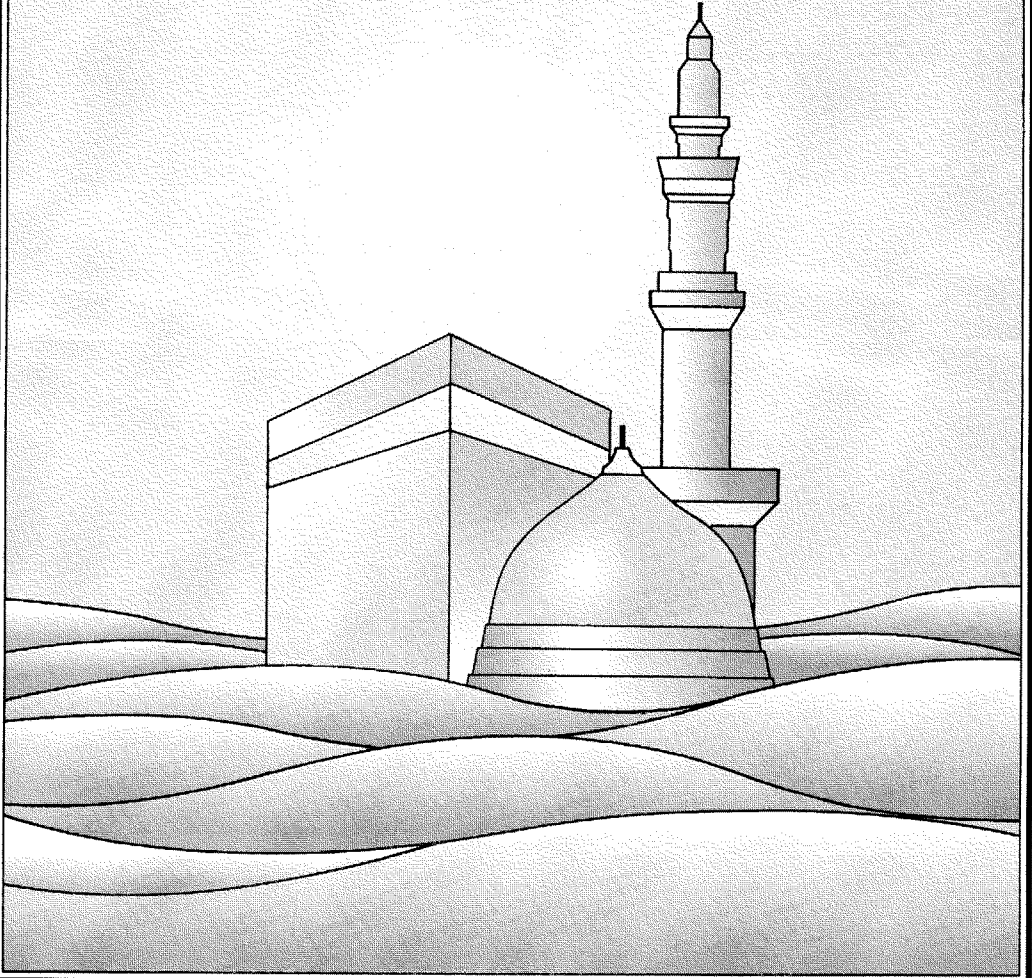
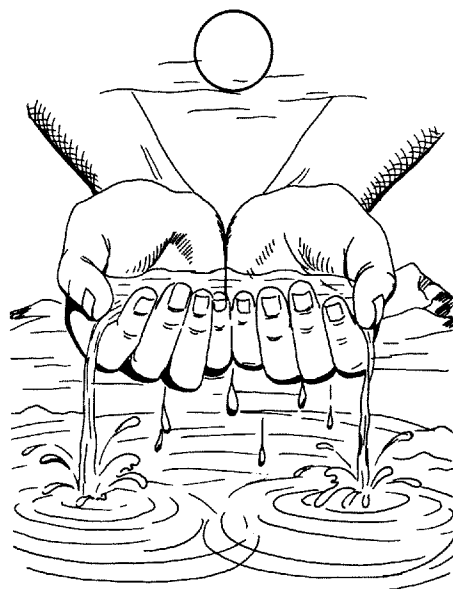


اماکن و آثار



پیوند «زمزم» و «کوثر»



محمد تقی رهبر

پاک باختگان را در زلال صافی اش به تصویر می‌کشد.
زمزم، آب حیات جاودانه‌ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت را طی هزاران سال به یکدیگر پیوند داده است.

زمزم، جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرای سوزان حجاز و لابلاهی کوهها و صخره‌های عبوس و «وادی غیر ذی زرع» که سالها چشم به راه آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره اش مستجاب گردد و سرانجام چنین شد که خلیل الله از خدای خود خواست:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا

لقد فضل الرحمان آل محمد ﷺ
بعلم و كان الله بالناس أخبرا
سقاهاهم ليسقوا الحاج في الحج زمزماً
و خط لهم في جنة الخلد كوثرأ
نام «زمزم» در زمین یادآور «کوثر» در بهشت است.

کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟!
زمزم، تاریخی است زنده از پیشینه‌ای درخشان که سرگذشت تشنه کامان عشق ازلی و راهیان کوی سرمدی را تفسیر می‌کند. تذکاری است از بانیان کعبه موحدان، نمادی است از انقطاع و توکل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و تسلیم



توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به آخر رسید و شیر در سینه‌اش خشکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع سرگردان شد و در حالی که نگران اسماعیل بود و فریاد استغاثه‌اش در میان کوه‌ها پیچید و جز هوسه کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی‌داد، آسیمه سر به طواف صفا و مروه رو آورد و هرچه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می‌آزرد و جز خشونت از سنگ‌های سیاه و لهیب سوزان صحرا پاسخی نمی‌شنید و در این حال که جانش به لب رسیده بود و مرگ حتمی اسماعیلش را لحظه شماری می‌کرد، ناگاه سروش غیب ندایی بر کشید و مدد غیبی دستگیرش شد و جبرائیل امین به یاریش شتافت و هاجر آمد که مرگ عزیزش را ببیند اما بر خلاف انتظار بازی او با آب زمزم را دید! این بار اشگ شوق ریخت که خدای من رؤوف و مهربان است و وعده الهی تخلف ناپذیر! اینجا بود که بارقه امید درخشید و شاهد فیض ربوبی و پیک ایزدی گردید و از آن آزمایش بزرگ، سرخ روی و سر بلند به در آمد تا پرده‌دار حجاب غیب باشد و محرم حرم دوست و ملازم کعبه گردد و همانجا معتکف باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را برای همیشه

لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٢﴾

و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دلها به سوی کعبه رو آورد و نعمت‌ها به این سرزمین سرازیر شد.

زمزم، تبلوری است از خاطره پرهیجان مادری غریب و تبعیدی، بی‌کس، و بی‌مونس و انیس که با تسلیم در برابر حکم الهی همسفر با کودک دل‌بند شیرخوارش پذیرای آزمونی بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل الله به آن وادی خشک و سوزان و در جوار بیت عتیق مأوی گزیدند تا پایه گذار ام‌القرای توحید و خادمه کعبه موحدان باشد.

زمزم، زمزمه مادری را در جوشش درون دارد که خدایش از مامن خویش آواره ساخت و از دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنده‌ای در آن دیار پر نمی‌زد و جنبنده‌ای به چشم دیده نمی‌شد و آن سرزمین تفتیده و خاموش در حسرت آب و آبادانی می‌سوخت، آن مادر تن به تقدیر و تدبیر الهی داد و به امر حق سر فرود آورد و گفت: ای ابراهیم! اگر مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی‌گذارد «حسبنا الله» و آنگاه که

و این اضطراب همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن در جوشش زمزم چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می‌خواهد به بندگان خود ثابت کند که جز خدا و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و آنانکه به غیر خدا تمسک جستند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده‌اند. و همه بدبختی‌های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به دست نامحرم سپرده و اغیار را به جای یار نشانده‌اند.

چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق علیه السلام در اینجا که:

«إِنَّ الْقَلْبَ حَرَمَ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» که آن را حافظ در شعر خود چنین ترجمه می‌کند:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم
و این درسی است برای همه
نسل‌های بشری در طول عصرها؛ که
بیاموزند توحید عملی چیست و زائران بیت
رب و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب

آرامگاه خویش بر گزیند و در حجر اسماعیل زیارتش نمایند و خاطره درخشانش را در میان صفا و مروه با سعی و طواف حاجیان، طی هزاران سال تکرار کنند و صفا و مروه که محل سعی او بود از «شعائرالله» گردد. که:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

چرا؟ برای اینکه آنجا نماد توحید خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و جلوه صبر و باور به وعده الهی و پایانی روشن و امید بخش برای سالکان کوی حق، تا همه بدانند که سنت الهی چنین است که هرگاه تمام درها به روی آدمی بسته شود و بنده مؤمن از همه جا قطع امید کند و از همه علایق رخ برتابد و دل به دریای بی‌کرانه هستی بسپارد، در چنین حالتی است که برق امید می‌درخشد و سروش غیب به صدا می‌آید و از جایی که در اندیشه آن نبوده، راه نجات گشوده می‌شود و معنای آیه کریمه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...﴾ جز این نیست.

پس باید به اضطراب رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی شد.



و خاطره اسماعیل و هاجر این حقیقت را به تصویر می‌کشد و نباید به سادگی از کنار آیات حق و شعائرالله گذشت.

پیوند زمزم و کوثر

این از یکسو، از سوی دیگر پیوندی است میان زمزم و کوثر، که یکی در زمین و جوار کعبه جای دارد و دیگری در بهشت برین قرار گرفته است. و ساقیان و جرعه نوشان هر دو را یک رشته استوار آسمانی در یک نسل پیوند می‌دهد و آن «نبوت» است و «ولایت». و به طلایه‌داران این نسل و صدرنشینان این منزلت باید گفت:

ای جنّت انس را تو کوثر

وی کعبه قدس را تو زمزم^۴

باری، اگر زمزم با درخشش زیبایی که در کتاب حج دارد، نام ابراهیم و اسماعیل و مادر موحدی چون هاجر را تداعی می‌کند و یادآور پایداری آن منادیان توحید در اعماق تاریک تاریخ است. کوثر تذکار نام محمد و علی علیه السلام و شجره طیبه نبوی و علوی است که در آن سرزمین پاک رویده و ابراهیم برای رسالت و مکتبش دعا کرده است: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ...﴾ در مشاعر و مناسک حج، زمزم یاد هاجر را

توحید و صحیفه انقطاع را بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از همه باز آیند و بادوست نشینند و از آن طیب مشفق درمان دردهای خویش را بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای وصل را بنوشند.

رمز و راز انقطاع

و نباید این سنت الهی را در کارگاه انسان سازی و مکتب توحید فراموش کرد که خدا هرگاه بخواهد بنده‌ای را به مقام قرب کشاند، همه درها را به روی او ببندد و رشته اغیار را تار و پود بگسلد و پیوندهای سست عنکبوتی و علل ظاهری را بنیاد بر باد دهد تا بنده خود بدون واسطه و در میان درد و رنج دربارگاهش تشریف حضور یابد و پس از لابه و صبر، او را به صدر نشانند و اثر مهر و لطف بی‌دریغ حضرت دوست را در سویدای قلب خویش احساس کند و حجابها برچیده شود و اینهمه درد می‌خواهد تا حواله درمان برسد و طیب عشق بر بالین بیمارش آید. این درد درد عشق است که داروی همه دردهاست و اینجاست که بی‌دردی گناه است.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند که را دوا بکنند؟!^۳

تداعی می‌کند. در قرآن کریم «سوره کوثر» نام مبارک ام‌الانمه علیها السلام را جاودانه می‌سازد که مادر اسماعیل در حریم کعبه دامن برای انتظارش گسترده تا خدایش به محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾.

پس این خاندان از یک تبارند و بیت رسالت و ولایت و ساقیان کوثر ثمره‌ای از شجره ابراهیم و اسماعیل‌اند. بنابراین زمزم و کوثر تاریخ به هم پیوسته‌اند و بیت و مقام و حجر و زمزم هر آنچه از فرّ و شکوه دارند در پرتو طاق ابروی یار است و اگر آن پیام‌آور توحید و وارث خلیل و ذبیح نمی‌آمد که قبله مؤحدان را آزاد کند، کعبه بت‌خانه‌ای بود به لوث شرک‌آلوده، بدینسان همه ارزشها را روح پاک نبوت و ولایت تعیین می‌کند و کعبه و مقام و زمزم را معنی می‌دهد. به گفته ناصر خسرو:

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد
یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

فضل بن عبدالرحمان فرزند ربیع بن حارث بن عبدالمطلب که شیخ بنی‌هاشم در عهد خویش و از شعرا و عالمان هاشمیان بود در باره زمزم و کوثر ابیاتی سروده: از جمله با اشاره به این فضیلت برای دودمان رسالت و پیردازی از پیوند زمزم و کوثر می‌گوید:

لقد فضل الرحمان آل محمد صلی الله علیه و آله
بعلم و كان الله بالناس أخبارا
سقاهم ليسقوا الحاج في الحج زمزماً
و خطّ لهم في جنة الخلد كوثرآه

«خداوند، مهربان آل محمد صلی الله علیه و آله را با علم و دانایی برتری بخشید و خدا به حال مردمان از هر کس آگاه‌تر است.

آب زمزم را به آنان داد تا به حج‌گزاران بنوشانند و برای آنها در بهشت برین کوثر را ترسیم نمود.»

افزون بر این، در برخی روایات آمده است که زمزم نه‌ری بهشتی است که جرعه‌ای از آن در زمین جوشیده است. به روایت فاکه‌ی، اصبح بن نباته از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. پس هرگاه مردم از صراط عبور کنند به زمزم نزدیک گردند و بنوشند که با نوشیدن آن عرق بر پیکر آنها جاری گردد که از مشک خوشبوتر است و بدینسان در سینه‌ها از غش و دغل و ناخالصی و اندوه و حسد و کینه اثری نماند و خداوند آنها را با آلودگی‌های بدن از آنها بر دارد و آنگاه به بهشت در آیند و فرشتگان به آنها گویند:



بادیه‌نشینان حجاز را به این نقطه کشاند و خود نمی‌دانستند در این طراحی بزرگ چه نقشی ایفا می‌کنند بلکه قلوب تشنه کامان زلال معنویت و مهاجران الی‌الله را نیز در یک نقش اساسی‌تر، به آن کانون توحید جذب کرد تا بیایند و رمز حیات و جاودانگی را با نوشیدن زلال عرفان و عشق، فراگیرند و تا جهان باقی است جام معنویت و ایمان را دست بدست برای نسل‌ها جاودانه سازند و شاید به همین لحاظ در سخن پیشینیان و راویان آمده است: «همه آب‌های شیرین دنیا قبل از قیام قیامت بخشکد مگر زمزم که هرگز نخشکد»^۸ و این خود رمزی است از جاودانگی زمزم ﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾^۹ جاودانه است، چراکه در دو بعد مادی و معنوی سودمند و حیات آفرین است و کدورت‌ها و آلودگی‌ها را با آن می‌بایست از جان‌ها و تن‌ها زدود و خانه دوست را طهارت کرد همانگونه که در فتح مکه فاتحان مسلمان در ملازمت رسول مکرم ﷺ بیت‌الله را با زمزم از درون و برون شست و شو دادند. راویان اخبار گفته‌اند: پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه، بلال مؤذن خود را فرمود بر بالای خانه کعبه رود و اذان نماز را بگوید و صلاهی توحید را بسراید و آنگاه مسلمانان مجهر

﴿...سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۶

«سلام بر شما، پاک شدید، به بهشت جاودان در آید.»

«طبتم»؛ یعنی «درد و رنج‌ها و حسادت‌ها و دشمنی‌ها و ناخالصی و اندوه و غش و دغل از شما برطرف گردیده است.»^۷ و چه خوب است که حاجیان با نوشیدن آب زمزم هر آنچه ناخالصی است از درون و برون فرو ریزند و پاک و صاف برگردند.

زمزم سر آغاز تکوین مکه

تاریخ شهر مکه با زمزم آغاز می‌شود. جوشش چشمه زمزم سر آغاز تحقق مشیت الهی در تکوین ام‌القری و تجدید بنای قبله ناس و بیت عتیق و خانه مردم بود. خداوند با زمزم خانه خود را آبادانی بخشید؛ چرا که هر جا آب نیست آبادی نیست؛ ﴿وَمِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ﴾ حیات همه چیز به آب است. اما این آب با دیگر آب‌های رودها و چشمه‌ها فرق دارد. آنها در حیات مادی و طبیعی نقش دارند، اما زمزم علاوه بر حیات طبیعی، از حیات بخشی معنوی برخوردار است و آنهمه فضیلت که برای آن گفته شده، در این نکته نهان است. زمزم نه تنها

شدند و دلوها آماده کردند و رجز خوانان در پیرامون زمزم گرد آمدند و از آب زمزم برگرفتند و کعبه را از بیرون و درون پاک و پاکیزه شستند و از آثار شرک و مشرکان هرچه بود محو و نابود کردند^{۱۱} تا قبله توحید برای نمازگزاران و طواف کنندگان پاک و مطهر گردد؛ آنگونه که ابراهیم و اسماعیل بدان مأمور شدند: ﴿...أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...﴾^{۱۱} و آنگاه پیامبر خدا ﷺ با آب زمزم وضو گرفتند تا نخستین نماز جماعت را در مسجدالحرام ادا کنند که وضوی پیامبر و تبرک جستن یاران رسول الله ﷺ به آب وضوی حضرتش شگفتی و اعجاب و حسد مشرکین را بر انگیخت و می‌گفتند: هرگز ندیدیم پادشاهی را که به این منزلت یا مانند آن رسیده باشد! ببینید، با آب وضوی پیامبر چه می‌کنند؟!^{۱۲} و این پرتو سلطنت الهی بود که بدینگونه جلوه نمود، نه سلطه شاهان و سلطنت عشق و ایمان بود نه سلطه قدرت و سطوت ...

اسامی و مشخصات زمزم

برای چاه زمزم، به جز نام مشهور آن نام‌های دیگری در کتب لغت و حدیث و سیره آورده‌اند.^{۱۳} که در اینجا مشهورترین

آنها را می‌آوریم: ابن منظور در «لسان العرب» گوید: زمزم را یازده نام است که عبارتند از: «زمزم»، «مکتومه»، «مضنونه»، «شباعه»، «سُقیا»، «الرّواء»، «رکضة جبرئیل»، «هزمة جبرئیل»، «شفاء سقم»، «طعام طعم» و «حفيرة عبدالمطلب».^{۱۴}

هریک از این اسامی را با عنایت خاصی گزیده‌اند:

«مکتومه»، به معنای پنهان شده است و این اشاره به دورانی است که زمزم چون گنجی در دل خاک پنهان بود تا اینکه به دست عبدالمطلب باز شناسی و حفر گردید.

«مضنونه»، از ماده «ضن» به معنای بخل ورزیدن و دقت در حفظ و مراقبت چیزی است. از اینرو هر چیزی نفیس و گرانبها را مضنون و مضنونه گویند؛ بدان جهت که دارنده آن در نگهداری‌اش سخت می‌کوشد و کمتر آن را از دست می‌دهد.

«شباعه»، به معنای سیر کننده است و چنانکه در خواص زمزم آمده، آب زمزم علاوه بر اینکه رفع تشنگی می‌کند، گرسنگی را برطرف می‌نماید. قبل از اسلام زمزم را «شباعه» می‌نامیدند.^{۱۵}

«سُقیا»، اسم مصدر است از «استسقا» به معنای طلب باران کردن.^{۱۶} و

یاد کرد: «زمزم»، «بَرَّة» و «مضنونه»^{۱۷} و بَرَّة به معنای پسندیده و پر منفعت است. از قول ابن عباس آورده‌اند که گفت: «كُنَّا نُسَمِّيهَا شَبَاعَةَ»^{۱۸}؛ «ما آن را شباعه می‌نامیدیم»، معنای شباعه از نظر گذشت. همچنین از زبان ابن عباس نقل کرده‌اند:

«صَلُّوا فِي مُصَلَّى الْأَخْيَارِ وَ اشْرَبُوا مِنْ شَرَابِ الْأَبْرَارِ قِيلَ: مَا مُصَلَّى الْأَخْيَارِ؟ قَالَ: تَحْتَ الْمِيزَابِ. قِيلَ: مَا شَرَابِ الْأَبْرَارِ؟ قَالَ: مَاءُ زَمْزَمِ، أَكْرَمُ بِهِ مِنْ شَرَابٍ»^{۱۹}.

«در نمازگاه برگزیدگان نماز بگزارید، و از نوشیدنی ابرار و پارسایان بنوشید. پرسیدند: نمازگاه اخیار کجاست؟ گفت: زیر ناودان (کعبه)، گفتند: نوشیدنی ابرار چیست؟ پاسخ داد: زمزم، چه نوشیدنی ارزشمندی است!»

یاقوت حموی در باره اسامی زمزم می‌نویسد:

زمزم را نام‌هایی است که عبارتند از: «زَمْزَم»، «زَمَم»، «زَمْزَم»، «زَمَزَم»، «رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ»، «هَزْمَةُ جَبْرَائِيلَ» و «هَزْمَةُ الْمَلِكِ».

سپس گوید: «هزمه و رکضة» به یک معنا هستند و آن زمین هموار است و پاشنه

زمزم را از آن جهت سقیا نامیده‌اند که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد. لذا به آن «سقیا اسماعیل» نیز گفته‌اند. «الرَّوَاء»، به معنای آب گوارا و همواره جاری و جوشان است.

«رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ» و «هَزْمَةُ جَبْرَائِيلَ»، دو واژه «رکضه» و «هزمه» به یک معنا هستند و آن ساییدن پا و یا پاشنه پا بر زمین است و بدان جهت به جبرئیل نسبت داده شده که بصورت انسانی در آمد و پای بر زمین سایید و بدنبال آن آب فوران زد و چنانکه در بحث «چگونگی جوشیدن زمزم» خواهیم دید، بیشتر روایات، به ویژه روایات نقل شده از طریق اهل بیت^{علیهم‌السلام}، زمزم را به پا ساییدن اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند، که تفصیل و تحقیق بحث خواهد آمد.

«شَفَاءُ سَقَمٍ» و «طَعَامُ طَعَمٍ»، که در روایات فریقین نیز مکرر از آن یاد شده، بدین معناست که آب زمزم شفای بیماری‌ها و غذایی از خوراکی‌ها است. «حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ»، چاهی که به دست عبدالمطلب و دستیاری فرزندش حارث حفر گردید و نیز از قول سعید بن جبیر نقل شده که چون نام زمزم برد، از سه کلمه

الأخبار» نقل کرده، می‌توان استفاده کرد.
از وهب بن منبه روایت کرده که دربارهٔ
زمزم گفت:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ
مَضْنُونَةٌ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى
بَرَّةٌ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ
شَرَابُ الْأَبْرَارِ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ
طَعَامٌ طَعْمٌ وَ شِفَاءٌ سَقْمٌ».^{۲۲}

«قسم به آنکس که جانم در ید قدرت
اوست. زمزم در کتاب خدا به عنوان
شیء نفیس و گرانها ذکر شده است، و
نیز در کتاب خداوند متعال «برّه» نامیده
شده، و نیز در کتاب خدای سبحان،
نوشیدنی ابرار و صالحان عنوان گردیده
و هم در کتاب خدا طعام خوردن و
شفای بیماری نام داده شده است.»

و در جای دیگر کتاب از کعب الأحبار
نقل کرده که گفت:

«إِنِّي لَأَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى
الْمَنْزِلَ: إِنَّ زَمْزَمَ طَعَامٌ طَعْمٌ وَ شِفَاءٌ
سَقْمٌ».^{۲۳}

«در کتابی که از جانب خداوند متعال
نازل شده چنین دیده‌ام که زمزم طعام
خوردن و شفای بیماری است.»

گفتنی است آنچه از این دو تن؛

پا در خاک ساییدن را نیز هزمه گویند و
زمزم چشمه‌ای است که خداوند برای
اسماعیل پدید آورد و نام‌های دیگر آن
«الشَّباعه»، «شباعه»، «برّه»، «مضمونه»،
«تکتم»، «شفاء سقم»، «طعام طعم»،
«شراب الأبرار»، «طعام الأبرار» و «طیبه»،
می‌باشد.^{۲۰}

در منابع روایی شیعه نیز از اسامی
زمزم سخن به میان آمده است.

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود:

«اسماء زمزم: ركضة جبرئيل وسقيا
اسماعيل و حفيرة عبدالمطلب و
زمزم و المضمونة و السقيا، طعام و
طعم و شفاء سقم».^{۲۱}

«اسامی زمزم عبارتند از: اثر ضربت پای
جبرئیل، آب خور اسماعیل، چاه
عبدالمطلب، زمزم، نفیس و گرانها، سقیا
(آب دادن و آب خوردن) غذا و طعام و
شفای دردها.»

از برخی روایات تاریخی استفاده
می‌شود که بعضی از نام‌های یاد شده در
کتب پیشین وجود داشته و نزد اهل کتاب
مشهور بوده است.

این مطلب را از دو روایتی که ازرقی در
اخبار مکه از قول «وهب بن منبه» و «کعب



واژه «زم» صیغه امر حاضر است و کلمه‌ای است که هاجر آن را در مقام خطاب به آب زمزم به کار برد و این هنگامی بود که آب می‌جوشید و زیادتی می‌کرد و هاجر از بیم آنکه آن آب پراکنده شود و در زمین فرو رود بیش از آنکه ظرف خود را از آن آب پر کند و یا زیادتی آب خطری برای او و فرزندش اسماعیل ببار آورد، چنین گفت: «زُمُّ، زُمُّ»؛ یعنی «بس است، بس است، از حرکت بایست»

در یکی از متون عربی می‌خوانیم:
 «زَمُّ الْقَرْبَةِ، شَدَّ الْخَيْطَ عَلَى فَمِهَا لئَلَّا
 يَسِيلَ مِنْهُ الْمَاءُ. الزُّمَامُ: مَقْوَدُ الْبَعِيرِ
 الْمَشْدُودِ عَلَى فِئِهِ».

«زَمُّ الْقَرْبَةِ»؛ یعنی دهانه مشگ را بست تا آب بیرون نریزد. و «زمام» افسار شتر را گویند که بر دهان او زده شود.

سپس اضافه می‌کند: جناب هاجر آنگاه که دید آب زمزم با فراوانی از زمین بیرون می‌زند، کوشید که جلو آب را از فوران و پراکندگی بگیرد، در حالی که می‌گفت: «زُمُّ زُمُّ؛ ای کُفَّ عَنِ التَّدَقُّقِ، فَاطْلُقْ عَلَى الْبِئْرِ زمزم»؛ «از فوران خودداری کن، ... و بدین مناسبت بر چاه واژه زمزم اطلاق گردید.»^{۲۴}
 برخی دیگر از اهل لغت و ادب واژه زمزم را کلمه مفرد و رباعی به معنای:

«وهب» و «کعب»، در خصوص بودن نام زمزم در کتاب خدا نقل شده، مقصود کتب پیشین است؛ چراکه وهب بن منبه و کعب الأحبار از اهل کتاب بودند که اسلام آوردند و به کتب پیشین (یهود و نصاری) آگاهی داشتند و ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که مقصود آنها از کتاب خدا، همان عهدین باشد نه قرآن کریم؛ زیرا در قرآن چیزی به نام زمزم و اسامی آن یافت نمی‌شود و تنها در روایات متعدد و بلکه متواتر از عامه و خاصه، اسامی و مشخصات و آثار آب زمزم به ما رسیده است.

چرا زمزم را زمزم نامیدند؟

چنانکه ملاحظه کردیم زمزم را، علاوه بر نام مشهورش، اساسی دیگری است هر یک به اعتبار آثار و خصوصاتی است که این چاه تاریخی در بر دارد که بدان پرداختیم.

اما در خصوص عنوان «زمزم» در لغت و تفسیر و حدیث برای این نامگذاری دلایلی ذکر شده است: برخی زمزم را از دو واژه مشابه «زم»، «زم» گرفته‌اند و اضافه کرده‌اند: «زُمُّ» (به ضم ز) و تشدید (مییم) بوده است و سپس مخفف شده و شاید دلیل آن سهولت تلفظ باشد. بدین ترتیب

مشتق شده است. به این جهت که بر سر این چاه کسانی به زمزمه و نیایش پرداخته‌اند. همچنانکه گاه آن را «عَلَم مرتجل» نیز گفته‌اند. در اصطلاح اهل ادب عَلَم مرتجل نام خاصی است که سابقه اشتقاق ندارد.

یاقوت حموی ذیل واژه «زمزم» می‌نویسد: «چاه مبارک و مشهوری است و از آن جهت زمزم نامیده شده که آب فراوان دارد. گفته می‌شود: ماء زَمْرَمٌ و زُمَارِمٌ.»

و برخی گویند: «زمزم اسم و عَلَم مرتجل است»

و نیز گویند: «از آن جهت زمزم گفته شده که هاجر مادر اسماعیل آن را از پراکندگی گرد آورد و آنگاه که جوشید اطراف آن را بست» و این گفته ابن عباس است که: اگر اطراف آن را مسدود نمی‌کرد بر زمین و بر همه جا جاری می‌شد.

و برخی دیگر در وجه تسمیه زمزم گویند: شاپور پادشاه (ایران) وقتی حج‌گزارد بالای چاه آمد و زمزمه‌ای کرد و زمزمه خواندن مجوس است هنگام نماز و (نیایش) و غذا خوردن.

شاعر در این باره گوید:

زمزمت الفرس علی زمزم

و ذاك في سالفها الأقدم^{۲۸}

«حکرت، کثرت و انباشته شدن» گرفته‌اند. در معجم اللغة العربية آمده است: «الزمزم من الماء: الزُمَازِم، ای الكثير»؛ «زمزم آب فراوان را گویند.»

برخی دیگر علاوه بر این واژه، واژه «زمزوم و زمزم» را به معنای کثیر و آب بسیار ذکر کرده‌اند؛ (و قال بعضهم: إِنّها مشتقة من قولهم ماء زمزوم و زمزم، ای الكثير).^{۲۵}

این منبع در باره معنای دیگر زمزم از ابواسحاق حربی چنین نقل می‌کند:

«سُمِّيت زمزم لزمزم الماء فيها وَ هي حرکتة»؛ «به این جهت زمزم نامیده شد که آب در این چاه در حال حرکت و جوشش است.»

و نیز اضافه می‌کند: «والزمزومة الصوت تسمع لها دَوِيّاً»^{۲۶}؛ «زمزمه صدایی است که آهنگی ملایم از آن شنیده شود.» و این بدان جهت است که آب داخل چاه در حال جوشش زمزمه‌ای ملایم دارد. وی در باره تلفظ واژه زمزم، سه نوع اعراب آورده است: «زَمْرَم، زُمْرَم و زُمْرَم»^{۲۷}

علاوه بر آنچه در واژه زمزم دیدیم، برخی از صاحبان معاجم، وجه دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه: این واژه از «زمزمه»



«فارسیان بر زمزم زمزمه کردند و این سنت دیرین آنها بوده است.»

مسعودی گوید: از آن جهت زمزم نامیده شد که ایرانیان در گذشته‌های دور به حج می‌آمدند و آنجا زمزمه می‌کردند و زمزمه صدایی است که فارسیان هنگام نوشیدن آب خیشوم (بینی) خارج می‌کنند.^{۲۹} برخی دیگر در باره علت این نامگذاری گفته‌اند: جبرئیل در آنجا زمزمه کرده و سخن گفته است.

ابن هشام وجه دیگری آورده است. او می‌گوید: زمزمه نزد عرب به معنای کثرت و اجتماع آید.^{۳۰} و اشاره به فراوانی آب دارد.

یاقوت از قول مسعودی، مورخ مشهور آورده: فارسیان عقیده دارند که از فرزندان نسل ابراهیم خلیل علیه السلام هستند، پیشینیان آنها آهنگ بیت‌الله الحرام می‌کردند و به عنوان بزرگداشت مقام ابراهیم و پیروی از راه او و پاسداری نژادش، به طواف خانه می‌پرداختند و آخرین کسی که از شاهان ایران به کعبه آمد و به طواف پرداخت، ساسان پسر بابک بود. او هر گاه به خانه کعبه می‌آمد طواف بیت می‌کرد و بر سر آن چاه زمزمه می‌نمود. از اینرو شاعر در عهد قدیم گفته است:

زمزمت الفرس علی زمزم
و ذاك في سالفها الأقدم

شاعری فارس، پس از اسلام، در این خصوص شعری سروده است که با اشاره به سابقه فارسیان، با مباحث و فخر می‌گوید:

و مازلنا نحج البيت قدما
و نُلقِي بالأباطح آمينا
و ساسان بن بابك سارحتي
أتى البيت العتيق باصيدينا
و طاف به و زمزم عند بئر

لإسمعيل تروي الشارينا
«ما از دیر زمان همواره حج خانه می‌کردیم و در سرزمین مکه در نهایت امن و امان دیدار می‌نمودیم.

و ساسان پسر بابک با سر بلندی آهنگ بیت عتیق کرد.

و آن را طواف نموده، بر سر چاه آمد و زمزمه کرد (ذکر گفت) چاهی که از آن اسماعیل است و تشنه‌کامان را سیراب می‌کند.»^{۳۱}

خلاصه اینک: واژه زمزم به لحاظ معانی و مفاهیم یاد شده، بر این چاه اطلاق گردید: «فراوانی، جوشش و حرکت، محل زمزمه اهل دعا، کنترل آب آن از پراکندگی و...» در هر حال واژه عربی است که صدها سال

و بلکه هزاران سال استعمال داشته و بر زبانها جاری گردیده است و شاعران و ادیبان از هر نسل بدان تمثل جسته و در ادبیات به عنوان ضربالمثل جرعه بهشتی و ایده و آرمان تشنه کامان از آن یاد شده و هم اینک آرزوی موخدان است که از زمزم و آن چشمه پاک و رمز پاک و رمز عشق و ایمان بنوشند و بدان وضو کنند و جسم و جان را از آلودگی بیالیند.

مشخصات زمزم

در باره چگونگی و مشخصات چاه زمزم از نظر عمق و محیط آن و چشمه‌های اصلی و سایر خصوصیات، چون حوض‌های نوشیدنی و طهارت و وضو و قبه و چراغ و تحولات تاریخی نیز گوناگون نوشته‌اند.

ازرقی و فاکهی، از قدیمی‌ترین تاریخ نگاران مکه و کعبه و متعلقات مسجدالحرام‌اند که در باره زمزم نیز به بحث پرداخته و مشخصات آن را از زمان عبدالمطلب یاد کرده‌اند و تاریخ نگاران بعدی و سفرنامه نویسان نیز هریک به نوبه خود به گونه‌ای از زمزم نام برده‌اند و محققان معاصر به ویژه در سرزمین حجاز در این خصوص تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند.^{۳۲}

چنانکه اشاره شد، نخستین کسی که اخبار مکه را به نگارش در آورد، «ابی‌الولید محمدبن عبدالله بن احمد ازرقی» است که در قرن دوم هجری تولد یافت و در قرن سوم به سال ۲۲۳ هجری وفات نمود.^{۳۳} پس از ازرقی ابو عبدالله محمدبن اسحاق فاکهی از علمای قرن سوم هجری است که وی نیز به تدوین «اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه» پرداخته و به طور مبسوط‌تر و کامل‌تر بر اساس کتاب ازرقی تاریخ مکه را به تصویر کشیده است.

بسیاری از تاریخ نگاران، اخبار مکه و حرمین را در عهد نخستین، از این دو مورخ مشهور نقل می‌کنند. در هر حال، مقصود ما در این مقام تنها ذکر خصوصیات زمزم از کتابهای یاد شده است.

ازرقی در خصوصیات چاه زمزم می‌نویسد: «عمق زمزم از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین آن، شصت ذراع است (هر ذراع تقریباً نیم متر است که حدود ۳۰ متر می‌شود).

در قعر چاه سه چشمه وجود دارد؛ یکی محاذی رکن حجرالأسود و دیگری روبروی کوه ابوقبیس و کوه صفا و سوم به طرف مروه» است.

ازرقی می‌افزاید: آب این چاه زمانی



نقل کرده که متن اصلی آن از ازرقی است. سپس اضافه می‌کند: نخستین کسی که بر زمزم سنگ مرم نهاد و شبکه‌ها و زمین اطراف آن را با مرمر فرش کرد، ابو جعفر منصور عباسی بود که در زمان خلافتش به این کار اقدام نمود و پس از او مهدی عباسی و سپس دیگران به تعمیر و تکمیل آن پرداخته‌اند.^{۳۶}

حوض‌های زمزم

در پیرامون چاه زمزم، از زمان عبدالمطلب، حوض‌هایی به‌طور مجزا ساخته شد که زائران برای آشامیدن آب و وضو از آن استفاده می‌کردند.

ازرقی می‌نویسد: «در عهد نخستین (زمان سقایت عباس بن عبدالمطلب) دو حوض در کنار زمزم وجود داشته است:

۱- حوضی در سمت رکن (حجرالأسود) برای آشامیدن.

۲- حوض دیگر برای وضو گرفتن که در جهت دیگر و مقابل صفا قرار داشته است و اجازه نمی‌داده‌اند کسی در آن غسل کند.

این حوض مجرای زیر زمینی داشته که اضافه آب از آن خارج می‌شده است و کسی که از چاه با دلو آب می‌کشیده، یکی

آنقدر کاهش یافت که چیزی نمانده بود، به کلی خشک شود و این در سالهای ۲۲۳ و ۲۲۴ ه. ق. بود تا اینکه در سال ۲۲۵ عمق آن را تا ۹ ذراع (۴/۵ متر) از اطراف حفاری کردند و به امر خدا باران و سیل آمد و آب آن زیاد شد و در عهد هارون الرشید سالم‌بن جراح نیز چند ذرع به عمق و توسعه آن افزود و در عهد مهدی عباسی نیز به همین ترتیب حفاری شد و در عهد خلافت امین آب آن کم شد تا آنجا که مردی به نام «محمد بن مشیر» از اهل طائف که در چاه کار می‌کرد، گفت در کف آن نماز خواندم! و عمرین ماهان، حاکم مکه و حوالی آن، به حفاری زمزم اقدام کرد. ازرقی اضافه می‌کند: عمق چاه از بالا تا به سنگ کوه عمق برسد چهار ذراع (۲۰ متر) است و بقیه در دل سنگ پیش رفته است که این مقدار ۲۹ ذراع حدود (۱۴ متر) خواهد بود. و بلندی دهانه چاه از زمین دو ذراع و یک وجب (تقریباً ۱/۲۰ متر) است و محیط دایره دهانه آن یازده ذراع حدود (۵ متر) و وسعت دهانه آن سه ذراع و $\frac{۲}{۳}$ ذراع است (حدود ۱/۵ متر)^{۳۴} همین مطلب را فاکهی نیز با اندک تفاوتی آورده است.^{۳۵}

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، گزارش ازرقی و فاکهی را با کمی اختلاف

داخل حوض آشامیدنی می‌ریخته و دیگری در حوض وضو.

ازرقی می‌افزاید: در آن ایام شبکه‌ای برای زمزم و حوض‌های آن نبوده است و در آنجا محلی بوده به نام محبس ابن عباس در زاویهٔ زمزم به طرف صفا و در سمت چپ کسی که به زمزم می‌آمد. بعدها محبس ابن عباس را قبه‌ای نهاده‌اند.^{۳۷}

فاکهی در بارهٔ حوض و قبه با تفصیل بیشتری سخن گفته که نیاز به نقل آن دیده نشد.

تاریخ نگاران بعدی؛ از جمله «تقی فاسی» در شفاء الغرام از تعدّد حوضچه‌ها سخن گفته‌اند که با پیشرفت زمان و نیاز زائران تهیه و تعبیه شده است.

فاسی می‌گوید: «در حال حاضر زمزم داخل ساختمانی است مربع که در اطراف

آن نه حوضچه قرار دارد که از آب زمزم پر می‌شود و مردم از آن وضو می‌گیرند، به جز یکی از آنها که دست نمی‌زد و در دیواری که به سمت کعبه است شبکه‌هایی قرار دارد و سقف این ساختمان با چوب درخت ساج پوشانده شده و تنها آن قسمت که بالای چاه قرار دارد شبکه چوبی قرار گرفته است. در همین منابع از «نبیذ سقایه»^{۳۸} نام برده شده و آن عبارت است از آبی که در آن خرما یا کشمش می‌ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند و آمیزهٔ این آب به حدی نبوده که مسکر و حرام باشد. و نیز از چراغ زمزم یاد شده که بر ستون بلندی در برابر رکن حجرالأسود نصب شده و طواف کنندگان را روشنایی می‌داده است که بعدها در عهد خلافت عباسیان بر تعداد چراغها در مسجدالحرام افزوده شده است.^{۳۹}

● پی‌نوشتها:

۱- فضل بن عبدالرحمان بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- حافظ.

۴- خاقانی.

۵- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳



- ۶- زمر: ۷۳
- ۷- اخبار مکه، ج ۲، صص ۴۳-۴۲
- ۸- ازرقی تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۹، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۷
- ۹- رعد: ۱۷
- ۱۰- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۲۱
- ۱۱- بقره: ۱۲۵
- ۱۲- فاکهی، ج ۲، ص ۵۳
- ۱۳- فاکهی در اخبار مکه، ۲۶ نام برای زمزم آورده است، ج ۲، ص ۶۸
- ۱۴- لسان العرب، ماده «زمزم».
- ۱۵- لسان العرب، ماده «شعب».
- ۱۶- لسان العرب، ماده «سقی».
- ۱۷- المصنف، حافظ عبدالرزاق، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۱۱
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان و نیز ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳، با اندکی تفاوت.
- ۲۰- معجم البلدان، ماده «زمزم».
- ۲۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۹، ص ۵۱۶
- ۲۲- اخبار مکه، و ماجاء فیها من الانار، ج ۲، ص ۴۹
- ۲۳- همان، ص ۵۳
- ۲۴- القاموس الاسلامی للناشئین و الشباب، الحج و العمرة، ص ۵۴ و ۵۵
- ۲۵- عبدالله بن عبدالعزیز المقدسی معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶؛ و روی عن الحربی: «سمیت زمزم لزممة الماء و هی صوتہ»، تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۱۷۱
- ۲۶- همان.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- معجم البلدان، ماده «زمزم».
- ۲۹- تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱
- ۳۰- معجم البلدان، «زمزم».
- ۳۱- معجم البلدان، واژه «زمزم».
- ۳۲- نک: زمزم، طعام طعم و شفاء سقم، تألیف مهندس یحیی حمزه کوشک که تحقیق بسیار گسترده علمی و جغرافیایی در این باره دارد و در مدینه طیبه در سال ۱۴۰۳ هجری به چاپ رسیده است.
- ۳۳- نک: مقدمه اخبار مکه، نقل از کشف الظنون.

- ۳۴- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱
- ۳۵- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۷۴ و ۷۵
- ۳۶- اخبار مکه فاکهی و ازرقی، معجم، ماده «زمزم».
- ۳۷- به نقل کتاب: تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷۵، نگارش حسین عبدالله باسلامه.
- ۳۸- نک: فاکهی، همان، ج ۲، صص ۶۲-۵۱
- ۳۹- نک: فاکهی، همان، ص ۶۸